

# نقش جهان اسلام در دانش فرهنگ نویسی

نمایشگاههای هنرهای بصری، سمینارها و کنگره‌های بسیار نیز در خدمت این هدف فعالیت دارند. دانشگاهها با بررسی خصوصیات تکاملی و روانی کودکان به این مهم توجه دارند. کتابهای کودکان بخش عمده‌ای از واردات کتاب را تشکیل می‌دهد. علی‌رغم تعداد کم چاپخانه‌های رنگی که امکاناتشان عمدتاً به نشر کتابهای آموزشی اختصاص دارد ۲/۵ میلیون نسخه کتاب برای کودکان و نوجوانان در ۱۹۷۲ منتشر شده است.

## آموزش و کارورزی

تا قبل از انقلاب، کتابفروشان محدود کوبانی صرفاً فروشنده تلقی می‌شدند ولی امروز تعداد این کتابفروشان به هزاران نفر رسیده است. بیشترین درصد این گروه را زنانی با میزان تحصیلات پائین که کلاسهای کارورزی خاص را گذرانده اند تشکیل می‌دهد. در محدوده سوادآموزی بزرگسالان، بسیاری از کارگران ماهر و غیرماهر و کارکنان رشته‌های گوناگون خدمات و صنعت در کلاسهای کارآموزی و پیگیری دانشکده دهقانان و کارگران، دوره‌های دانشگاهی خاص شاغلین و یا دوره‌های زبان‌آموزی شرکت کرده‌اند. علاوه بر این‌گونه دوره‌های آموزشی که طبعاً کتابفروشان را نیز شامل شده است از سوی «انستیتوی کتاب کوبا» سخنرانیها و سمینارها و کلاسهای کارورزی متعددی در زمینه کتاب و مسائل مربوط به آن برگزار شده و نیز مطالب بسیاری در زمینه‌های مربوط به این مسأله از قبیل تولید کتاب، تکنیکهای گرافیک و نقد ادبی و غیره چاپ و منتشر شده است. دوره‌های خاص کتابفروشان تا قبل از ۱۹۷۲ که انستیتوی نامبرده برگزاری آنها را عهده‌دار شد توسط کتابخانه ملی اداره می‌شد. هدف از این دوره‌ها بطور خلاصه این است که کتابفروش طی آن کتابفروشی را به عنوان حرفه‌ای فرهنگی شناخته و روش کمک به خواننده، دریافتن کتاب مورد نظر و نحوه ترغیب خوانندگان بالقوه به کتاب خریدن و کتاب خواندن را بیاموزد.

نوشته: دکتر ج. ف. اخیدیمه

ترجمه حکیم‌الدین قریشی

از مجله Islamic Culture، چاپ حیدرآباد هند (دوره ۵۳، شماره ۱)

## پیش درآمد

تاریخ فرهنگ‌نویسی در حقیقت تاریخ «آزمایش و اشتباه» است، اما فرهنگ‌نویسی تقریباً به اندازه خود نویسندگی قدمت دارد. نوشته‌های سومریان روی لوحه‌های سفالی احتمالاً اولین واژه‌نامه‌های طبقه‌بندی شده است. ورود سریانیان به بابل، حرکت فرهنگ‌نویسی را آهنگی سریعتر بخشید. در واقع نخستین اندیشه فرهنگ‌نویسی در حدود یک هزار سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام رو به رشد نهاد. اولین مقاله به زبان چینی ممکن است به اندازه مقاله آشوریان قدمت داشته باشد. اما تعریف منظم تعداد کثیری از نشانه‌های زبان چینی یعنی «اره یا»<sup>۱</sup> بود که تاریخ تدوین آن را می‌توان بین ۲۰۰ پیش از میلاد و سال میلاد تعیین کرد. در حقیقت این اولین واژه‌نامه طبقه‌بندی شده بود. قدیمترین فرهنگ موجود، همان شون<sup>۲</sup> به زبان چینی، تألیف «هوشن»<sup>۳</sup> در قرن اول میلادی است. فرهنگ مذکور شامل رساله‌های دستوری بود و با فرهنگ‌نویسی اولیه عربی، که کمکی به درک و فهم قرآن و حدیث به شمار می‌آمد، نزدیکی زیادی داشت. در مراحل بعدی الفبای چینی که از لحاظ آوایی و بدون توجه به صورت کتبی آنها دسته‌بندی شده بود، در نوع چینی فرهنگ‌نویسی شمول یافت. بی‌گمان، راهبان بودایی آنها را به همان نحوی که زبان هندی، بر خلیل تأثیر گذارده بود، تحت تأثیر خود قرار دادند.

همزمان با تولد حضرت مسیح، علیه السلام، فرهنگ‌نویسی دستوری در دو زبان سانسکریت و یونانی استعلا گرفت. اولین کسی که واژه‌ها را بر مبنای اندیشه‌های فلسفی تقسیم کرد،

حذف تعداد کثیری از واژه‌های فنی محض از آن اجتناب کرده‌اند.

از این پس، مرحله‌ای آغاز می‌شود که می‌توان آن را پایه فرهنگی نویسنده نگوییم. کتاب الجیم [ابوعمر و اسحق] شیپانی این ترتیب را با دسته‌بندی کلمات در فصلهای جداگانه بر پایه نخستین حرف ماده اصلی کنار گذاشت، اما ظاهراً این فصلها هیچ ترتیب منطقی ندارند.

به همین ترتیب بود که [احمد] بن فارس رازی بن زکریا (متوفی ۳۹۰ هـ. ق. / ۱۰۰۰ م.) الصاحبی فی فقه اللغة خود را [به نام صاحب بن عباد] تألیف کرد و اصول اساسی همه جوانب مطالعات زبانشناسی را توضیح داد. ابن فارس بسیاری از مختصات اقسام واژه‌های عربی مخصوصاً مجاز، کاربرد جمع و مفرد، ردیابی طولانی اشتقاقی فعل به منظور رساندن مفهوم جامع و غیره را مورد بحث قرار داد. در واقع این فرهنگ یک نوع دایرة المعارف واژه‌نامه نویسی عرب است. وی حروف الفبا را به عنوان محیط دایره‌ای به حساب آورد که حرکت پیرامون آن تنها در جهت حرکت عقربه ساعت امکان پذیر است. اما وی کار خود را به زبان معمول آن روزگار محدود ساخت و نوادر را حذف کرد. حتی آثار زمخشری که همراه با آثار دیگران در حد وسط ترتیب کوفی و ترتیب نوین قرار دارند، رضایت بخش نبود.

بطرس البستانی [بوستانی؟] و سعیدالشرتونی آغاز به پروراندن آن اندیشه در ذهن خود کردند که بر پایه فرهنگهای اروپایی «نوین» خوانده می‌شود. در واقع زمخشری اثر خود را بر حسب حرف دوم ریشه آنها در فصول جداگانه - نه چندان مرتب - مدون کرد؛ وی معانی مجازی و مشتقات هر ریشه بخصوص را آورد و ریشه‌های نادر را حذف کرد. کلمات را به عنوان اندامهای زنده که تحت تأثیر کاربرد خود قرار می‌گیرند، در فرهنگ ثبت نمود. به عنوان یک فرهنگ‌نویس، او تنها ترتیب ممکن را که واقعاً ساده بود، انتخاب کرده بود.

### تأثیر فرهنگ‌نویسی در کشورهای همسایه

واضح است که فرهنگ‌نویسی در قرون وسطی یک رشته بسیار مطلوب و ابرومند علوم عربی بود و در زندگی فرهنگی اعراب نقش بسزایی داشت و فرهنگ‌نویسی اقوام دیگر مسلمان مانند ایرانیان، ترکان و هندیان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. فرهنگ‌نویسی عرب اساس کار خاورشناسان بعدی مانند «فریتاک» و «لین» در تدوین لغات عربی بود. این شیوه اگرچه شاید به طور مستقیم تکامل

صحاح العربیه با همان سرشتی به وجود آمد که فرهنگ آگرون عبری تألیف یک نفر یهودی مصری به نام سعد یا [بن یوسف] فیومی. فرهنگ صحاح اولین واژه‌نامه عربی بود که بر حسب یک نظام ساده واحد ترتیب یافت و در آن ترتیب عادی الفبای حروف رعایت شده بود تا یک فرد عادی که در دانش زبانشناسی عرب تبحر نداشته باشد، از آن به صورت یک کتاب مرجع و مفید استفاده کند. مؤلف ادعا کرد که فقط لغات صحیح مشمول این فرهنگ است و در نتیجه یک ترتیب تازه ریشه‌ای را که بر حسب ستاک‌های نهایی آنها بود، با این فرهنگ آغاز کرد. وی تقسیم بندی سنتی فرهنگها را مبنی بر درازای ستاک‌های نهایی ترک کرد و ریشه‌های محکم را از ریشه‌های ضعیف جدا نکرد. یکی دیگر از ابداعات جوهری این بود که آوانگاری کلمات و علائم دیگر اشتقاقی را آنجا که واژه‌ها از یک اصل معروف و معمول فرق می‌کردند، مشخص نمود و از کلمات آشنا به عنوان نمونه و مدل استفاده کرد. از خصوصیات صحاح شواهد موجز و گویای شعر و نثر عربی صحراست.

می‌توان گفت که نویسندگان لسان العرب و قاموس ضمن آوردن بعضی اصلاحات جزئی و خاص خود، تأثیر جوهری را بر فرهنگ‌نویسی عرب دوام و قوام بخشیدند.

کتاب لسان العرب تألیف ابن منظور و یا ابن مکرم (۶۲۹ - ۷۱۱ هـ. ق. / ۱۲۳۲ - ۱۳۱۱ م.) تدوین نه آن لغاتی است که ریشه آنها با شواهد گویا و رسا مورد استفاده یا استناد است. تعریف واژه‌ها کامل است و ابهامی در کار نیست. مثالهای متعددی از قرآن کریم، سنت، شعر و ضرب‌المثل عربی هم آمده است. لسان [العرب] هنوز هم آن منبع عمده‌ای است که می‌توان آن را با فرهنگ بزرگ انگلیسی اکسفورد مقایسه کرد.

قاموس، تألیف فیروزآبادی (۷۲۷ - ۸۱۷ هـ. ق. / ۱۳۲۶ - ۱۴۱۴ م.) معروف به القاموس المحيط از صفات متعددی برخوردار است. ایجاز همراه با جامعیت و وضوح، دلالت واضح مصوت و کاربرد اختصارات از مختصات این فرهنگ است، اما در عین حال کلمات فنی فراوان به ویژه اعلام جغرافیایی و اسامی خاص نیز در آن آمده است. و این مشکلی است که تدوین کنندگان فرهنگ زبان انگلیسی معاصر برای دانش اندوزان پیشرفته با

### نتیجه

وقتی فرهنگ‌نویسی عربی، با آنچه به وسیله اقوام دیگر در گذشته انجام شده، و با آنچه از آن زمان به این طرف در اروپا به عمل آمده است، مقایسه گردد، بناچار باید گفته شود که فرهنگ‌نویسی عربی شاهکار فکر و تلاش و کوششی است که شایستگی بهترین توصیفات را دارد. در پایان این مقاله می‌توان از ژان ا. های وود نقل قول کرد که گفته بود: «... تنها ملتی با معیار بسیار عالی فرهنگ و ادب گسترده می‌توانست به فرهنگی مانند لسان و قاموس نیاز پیدا کند و تنها دانشمندان واقعاً ممتاز و برجسته می‌توانستند آنها را فراهم آورند». بدون این همه فرهنگها و واژه‌نامه‌هایی که بررسی شد، قسمت عمده ادب عرب - حتی برای خود اعراب - نامفهوم و درک بسیاری از واقعیات مربوط به اسلام در پرده ابهام می‌ماند و علوم و معارف اسلامی سخت کاستی می‌گرفت؛ شاید بجا باشد اگر بگوییم روحیه اعراب به گونه‌ای آرمانی با فرهنگ‌نویسی بسیار همساز بوده است.

۹ و ۱۰. بطرس البستانی (۱۸۹۸-۱۹۶۹ م.) از ادیبان بزرگ لبنان است، لیکن واژه نامه‌ای درباره زبان عرب ندارد، آن عبدالله البستانی (۱۸۵۴-۱۹۳۰ میلادی م.) از بستگان بطرس است که واژه نامه‌ای به نام البستان نگاشته است. و اما سعید الشرتونی (۱۸۶۴-۱۹۱۲ م.) مؤلف فرهنگ اقرب الموارد است. - مترجم.

11. Freytag 12. Lane

۱۳. روش الفبایی نسبتاً متأخر و تداول آن از قرن دهم به بعد است و فرهنگهایی از این دست از حدود قرن دهم به بعد تألیف یافته است مانند برهان قاطع، استدرج وامثال اینها. - مترجم.

14. Herman Wilhelm Gustav August Fischer

15. Jacobus Golius 16. Edward Castell

17. Antoine Isaac Desacy 18. Edward William Lane

۱۹. ظاهراً مقصود نویسنده، الیاس انطون الیاس، فرهنگ‌نویس معروف و معاصر عرب است که در اوایل قرن بیستم به تألیف فرهنگهای دو زبانی عرب پرداخت. - مترجم.

20. The Reformation

۲۱. در مورد فرهنگهای فارسی - اروپایی، ر. ک. به مقاله ایرج افشار، در لغتنامه دهخدا، ج ۱، ص ۳۷۳-۳۷۸. - مترجم.

22. Robert Etienne (Stéphanus)

23. Calepinus 24. Robert Cawdrey 25. Samuel Johnson

26. J. [A.] H. Murray's *A New Oxford English Dictionary on Historical Principles*

27. *The Oxford English Dictionary* (12 vols.)

28. *Dictionario De La Lengua Espano*

29. Grimm Brother's *Deutsches Worterbuch*

30. Johnson's *A Dictionary of the English Language*

31. Noah Webster's *American Dictionary of The English Language*

32. John A. Haywood

1. Erh ya 2. Shuo wen 3. Hsu shen

4. Aristarchus of Samothrace

5. Varro's *De Lingua Latina*

6. Agron 7. *Oxford English Dictionary*

8. *Advanced Learner's Dictionary of Current English*

دانشگاه کربلا

متن یگانه از زبان پهلوی تُرفانی که تنها کلید خواندن آثار مشابه بود، از دهان يك بز در حال چرا به دست چوپانی بیفتد و او هم اوراق آنرا تکه تکه کند و با سریش به پنجره کلبه اش بچسباند؛ عجیب نبود اگر آن همه آثار باستانی، یعنی سجل احوال ملت ما را، جلوی چشمان بی تفاوت ما ببرند و نهایت، دهان معدودی از گوهر شناسان داخلی را با مختصری رشوه و وعده ببندند که «شتر دیدی ندیدی».

اما امروزه کوچکترین غفلت یا تعافلی از سوی احدی قابل توجیه و عفو نیست. امروزه شگفت و فراشگفت است اگر يك شاهنامه خطی نفیس را در لندن ورق ورق بفروشند، اگر تیشه و تبر بردارند و به سروقت فلان بنای تاریخی بروند، اگر خدای ناکرده برخی آثار عتیق را با هر عذر و علتی که باشد از سر باز کنند، اگر در نگاهداشت کتب نفیس موجود یعنی بقیه السیف تالان و تاراج همان اجانب و نیز نیکو داشت اهل دانش و پژوهش، کوتاهی شود. آری، در دهه های اخیر با موجی از بیداری و هشیاری که در هموطنان ما پدید آمد، پیشگامانی در زمینه تحقیقات اسلامی - ایرانی ظهور کردند که هر چند با استفاده از روش و شیوه پژوهش غربیان ولی با درک نیازهای حیاتی فرهنگی و به مدد بصیرت و معرفت به مظاهر زبان و فرهنگ ایرانی، کم کم در آنچه که قبلاً گنجه خانه راز بود رخنه کردند تا بدانجا که افراد بارع و بارزی چون قزوینی، عباس اقبال، دهخدا، معین، سید محمد فرزانه، فروزانفر و جز اینها پیدا کردیم، تا برسد به نسل یوسفی ها. باید وجود اینان را سخت مغتنم داشت و سنگینی این وظیفه را بر دوش وجدان بیدار حس کرد، همچنان که اینان وظیفه خود را در کاستن از وابستگی فرهنگی به اغیار حس کرده اند.

این را هم باید گوشزد کرد که هر چند مسایلی مثل کمبود بودجه و امکانات از سویی و فشار نیازهای حاد و حیاتی از سوی دیگر، وجود دارد، و هر چند مؤسسات تحقیقاتی با وضع سابق خالی از خطا کاری، دوباره کاری، ریخت و پاش و عیوب دیگر نبود و چه بسا آن دستگاههای عریض و طویل، بازدهی متناسب با هزینه و امکانات صرف شده نداشت، لکن این اعتقاد هم که باید به علت اولویت نیازهای پیشگفته کارهای تحقیقاتی را برانداخت یا به تعویق انداخت، خطای محض است زیرا اگر مثلاً امر آموزش و پرورش و تحصیلات عالی را تا زمان رفع شدن نیازهای مذکور بتوان به عقب انداخت، فعالیت‌های پژوهشی را هم می توان. این دو از هم تفکیک نشدنی است و هر دو هم از مسأله عدم وابستگی به بیگانگان. مختصر اندیشه ای بداهت و صراحت ارتباط بین این

امور را معلوم خواهد کرد. وانگهی عطلت و کساد کارهای پژوهشی، آنچنان جمود و رکودی بر اذهان و آنچنان دلسردی و وازدگی برای اهل علم و تحقیق فراهم می کند که بیم آن است که تمام دستاوردهای چند دهه اخیر که با آن همه خون دل به دست آمده است و به حق باید بر بسیاری از آنها نازید، از میان برود و روز از نو و وابستگی فرهنگی (و به دنبالش سایر وابستگیها) از نو.

\*\*\*

سخن از یوسفی است که همین تصحیح بوستان تنها يك قلم از کارنامه بزرگ اوست و مستوره ای از جنس کارهایش. او تصویر تمام نمایی است از افرادی که خوب آموخته و خوبتر از آن، آموخته ها را به کار بسته اند و خوبتر از همه، علم و تجربت خود را بی دریغ و با روش درست به طالبان مشتاق منتقل کرده اند، بدون ادعا و به تن تنها، انقلابی فرهنگی را در خویش شکوفانده اند و در زمینه کاستن از وابستگی فرهنگی ما به بیگانه، دستاوردی بیقیاس داشته اند. هر چند وجود او در هر حال و وضعی پر فروغ است ولی به گمان ما حیف بود که در اوج توان و تجربه از کار تدریس کناره گیرد، گرچه شاید این سخن او را خوش نیاید. بازنشستگی امثال او به هر علتی که باشد برای امر تعلیم و تعلم ناگوار است. و اما کسانی که هنوز به درستی به شأن یوسفی و کارهایش واقف نیستند، می توانند به فهرست دور و دراز تألیفها، تصحیحها و ترجمه های او که در قالب کتاب و مقاله به زبان فارسی و خارجی نشر یافته است، در مقدمه کتاب فرخنده پیام که یادگارنامه یوسفی است رجوع کنند. نشر این مجموعه مقالات کاری بسیار بجا و بایسته بود زیرا بهترین تجلیل و تبجیل از اهل کتاب، نشر همین گونه کتابهاست که تاکنون برای بزرگداشت برترین چهره های دانش و پژوهش کشور صورت گرفته است.

باری، در این مقال سخنی خواهیم داشت در چگونگی تصحیح و تحشیه بوستان و مقایسه اش با چاپ قبلی آن از آقای رستم علی یف. این را هم بگوییم که از آنجا که چند سال از انتشار تصحیح علی یف گذشته است، می بایست خیلی پیشتر به صرافت بررسی چاپ ایشان می افتادیم، گو اینکه تاکنون تجدید نظری از ایشان در چاپ مذکور ندیده ایم، و بنابراین حالا هم که به مناسبت انتشار جدیدترین طبع انتقادی بوستان چنین می کنیم، این کار پربهوده و بینگام نمی نماید. همچنین به گمان این نگارنده، به کمک سنجش است که محاسن و معایب و چگونگی کار هر يك از دو مصحح هر چه آشکارتر می شود.

و تفکیک پیشگفته است.

و اما چاپ علی یف تنها مشتمل است بر متن و نسخه بدلها که به صورت پانویس است، و نیز چند مقدمه کوتاه غالباً در تمجید از چاپ مذکور، و پیشگفتار مصحح و در آخر چند فهرست از اعلام مختلف.

یکی از ترجیحات طبع یوسفی، توضیحاتی است که برای روشن کردن بسیاری از نکات داده است. حتی در برخی موارد، علت ترجیح متن با توجه به توضیحات مصحح روشن می شود. این توضیحات شامل خیلی چیزهاست از جمله ذکر معانی لغات و عباراتی که کمابیش ابهام و پیچیدگی دارد، ترجمه عبارات عربی، نقل آیات و احادیث و امثالی که سعدی بر سبیل تلمیح و استشهاد و نقل مضمون آورده است، نقل اصل و مأخذ حکایات از متون مختلف بویژه روایات عربی آنها و ذکر مأخذ عربی مضامین شعری بوستان و امثال اینها.

آشنایی نزدیک و مستمر یوسفی با تك تك آیات کتاب در مدت مدیدی که آنرا تدریس می کرده است، و همچنین استفاده ای که به قول خودش از نظرهای دانشجویان و دیگران کرده، هم در ترجیحات متن و هم در توضیحات و تعلیقات کتاب اثر فراوانی داشته و آنرا هر چه دقیقتر و گرانبارتر کرده است.

### ویژگیهای متن و تفاوتهايش با چاپ علی یف

همچنان که تفاوتهای چاپ علی یف با چاپهای قبلی بیش از تفاوت آن چاپها با یکدیگر است، متن یوسفی نیز تفاوتهای کمی و کیفی فراوانی با متن علی یف دارد. از حیث کمیّت، جالب توجه است که اکثر ابیاتی که در متن علی یف نیست و بدل قرار گرفته، در متن یوسفی هست. از لحاظ کیفیت یعنی جزئیات متن نیز این دو چاپ اختلافات چشمگیری دارند.

تفاوتهای دو چاپ، عمدتاً در دو مورد یا معلول دو علت است: یکی وضع نسخه های مورد استفاده هر يك از دو مصحح، و دیگر روش تصحیح آنها. این دو عامل گاهی در عمل در هم می آمیزد و ملتقای واحدی می یابد. و اکنون توضیحاتی در باب هر يك.

۱. وضع نسخه ها: اقدم نسخه های خطی یوسفی نسخه گربنوی (اختصاراً «گ») مورخ ۷۲۰ هجری یعنی بیست و اندی سال پس از وفات سعدی است. این نسخه همان است که فروغی نیز به عنوان اساس کار خود برگزیده بود و دارای اعتبار و صحت نسبی زیادی است. پس از آن، نسخه های دیوان هند مورخ ۷۲۸ (ه)، آستان قدس مورخ ۷۶۶ (آ)، کتابخانه ملی پاریس مورخ

۷۶۷ (پ)، تهران قرن هشتم (م)، دوشنبه تاجیکستان (د) که این نسخه اساس کار علی یف بوده است، و نیز نسخه هایی از پاریس، (پا)، چستریتی (چ) که آنرا علی یف نیز در اختیار داشته و در رده سوم از نسخه های وی جای گرفته است، و نسخه های دیگر. همچنین یوسفی از چاپهای معتبر قبلی مثل فروغی، قریب، گراف، امیر خیزی، ناصح و خود علی یف و جز اینها سود جسته است.

و اما علی یف به گمان اینجانب، برای نسخه اساس خود یعنی «د» ارزشی بیش از حد قایل شده و این امر در کمیّت و کیفیت متن مصحح او تأثیر منفی فراوان داشته و به اصطلاح «کار دستش داده است». این نسخه که جزو کلیات سعدی است سه تاریخ مختلف در پایان سه قسمت بدایع، گلستان و مقطعات و رباعیات دارد. یوسفی این نسخه را در جایگاه ششم از نسخه های خود قرار داده و معتقد است که «اصالت تاریخیهای آن محل تأمل است.» از طرف دیگر علی یف تاریخ آنرا بین سالهای ۶۹۱ و ۷۰۰ گمان زده است.

با این فرض که کاتبی قسمتهای مختلف آنرا از روی نسخه های مختلف نوشته باشد. عبارات علی یف درباره نسخه مذکور، حاوی شك و ظن است. مثلاً در مورد آن قسمت که تاریخ ۶۶۹ را دارد، می نویسد: «این تاریخ... هیچ بعید از حقیقت نمی نماید» و بلافاصله می خوانیم: «ولی یگانه چیزی که این تاریخ را باطل می سازد...» یا: «تاریخ استتساخ کلیات حاضر به ما معلوم نیست ولی از شواهد و دلیلهایی... چنین استنباط می شود که نسخه خطی قبل از سال ۷۲۶... تحریر شده است و هیچ بعید نمی نماید که در دهه اخیر قرن ۷ هجری... انجام گرفته باشد.» براهین و شواهدی که بعد از آن آمده است، به گمان ما آن قدر قوی نیست که شائبه شك را از ذهن بزداید، از جمله مسأله رسم الخط و شیوه نقطه گذاری و املاء که آقای علی یف عنوان کرده است، نمی تواند مبین تاریخ دقیق باشد و ممکن است دو سه دهه بالا و پایین باشد. به زعم این نگارنده، اساس قرار دادن چنین نسخه ای به منزله روزی شك دار گرفتن است. بدینسان نسخه اساس یوسفی از آنجا که دارای تاریخ صریح است، بر نسخه علی یف که تاریخ حدسی و مشکوک داود رجحان دارد، و این موضوعی است که در عرف تصحیح متن باید مورد توجه و مناط اعتبار باشد. يك دلیل قاطع بر کم اعتباری نسخه یاد شده، وجوه نادرست و محذوفات فراوانی است که نمونه هایی از آن را خواهیم داد و خواهید دید.

۲. روش تصحیح: حسن بزرگ کار یوسفی و علت توفیق او در شستگی و پیراستگی متن او، در روش تصحیح اوست. وی بخلاف علی یف، علاوه بر اتکاء معتدل و معقول بر نسخه اساس، به

بسا بیت یا ایاتی به وضوح موقوف به ماقبل یا مابعد نباشد ولی به قرائنی از خود شاعر باشد. قصور علی یف بیشتر در چنین مواردی است.

و اما هر چند استاد مرحوم مینوی در مقدمه چاپ علی یف وی را به خاطر اینکه اصلاحات و اضافات را دور نریخته و همه را در حواشی حفظ کرده، ستوده است، ولی به گمان ما آوردن این چیزها در حواشی کافی نیست و از مصحح اسقاط تکلیف نمی کند، زیرا کمتر کسی به این فکر می افتد که خودش با استقلال رأی، حواشی را به جای متن قرار دهد و بویژه خوانندگانی که در سطوح بالای علم و ذوق نیستند چه بسا مجاب و مرعوب نظر مصحح و ترجیح او می شوند. مضافاً اگر قرار باشد که مصحح توجه انقیاد آمیزی به نسخه خاصی داشته باشد، این در حکم نفی حکمت از مقابله نسخ و تصحیح متن است. گو اینکه افراط در عکس آن یعنی خودکامه و دلخواهی عمل کردن نیز نادرست است. در حقیقت، رعایت اعتدال بین این دو و توجه به اصول مقبول تصحیح، اصل کار مصحح و سنگین ترین وظیفه اوست.

یوسفی از معدود کسانی است که این راه را با گام استوار می بیند و از تمام علم و آگاهی و روش دانی و احاطه خود بر نسیب سخن مصنف و خلاصه از تمام مهمات و ملزومات در کار تصحیح سود می جوید. مثالهای زیرین می تواند بیانگر روش کار او باشد:

الف) ایاتی که در نسخه اساس نبوده و مصحح با تشخیص اصالت و لزوم آنها، در میان دو قلاب در متن گذاشته است:  
ص ۱۰۴، حکایت فقیه تنگدست، بیت سوم از حکایت؛ ص ۱۰۷، حکایت توبه کردن ملکزاده گنجه، بیتهای نهم، هفدهم و نوزدهم؛ ص ۱۲۴، حکایت ذوالنون مصری، بیت چهاردهم؛ ص ۱۳۱، حکایت مرد درویش در خاک کیش، بیتهای یکم و چهارم؛ ص ۱۴۰، حکایت در مذلت بسیار خوردن، بیت ششم؛ ص ۱۷۳، کل حکایت یکی را عسس دست بر بسته بود که شامل پنج بیت است و با آنکه در نسخه های اول وجود نداشته، مصحح با توجه به همسانی سبک و سیاق آن با سخن سعدی در متن قرار داده است.

ب) نمونه هایی از متن قرار دادن بعضی وجوه از روی نسخه های غیر اساس (دو مثال زیر تنها از یک حکایت استخراج شده است):

ص ۱۶۳ در بیت دوم از حکایت «یکی صورتی دید صاحب جمال»، وجه «بر اردیبهشتی ورق» را که تنها در نسخه های رده دوم و نهم بوده، با توجه به معنای بیت و نیز تأیید چند چاپ معتبر، بر وجه «بر آرد، بهشتی ورق» که در اساس آمده ترجیح داده است.

در مقابل، علی یف به حکم نسخه اساس و چند نسخه دیگر، وجه نادرست دومی را متن قرار داده است (در این باره در جای خود توضیح خواهیم داد).

در بیت نهم: نه این نقش دل می رباید زدست / دل آن می رباید که این نقش بست، در مصرع دوم با آنکه در نسخه اساس «که آن نقش» است، ترجیح متن با توجه به نسخه های دیگر و نیز اجماع چاپهای معتبر صورت گرفته است.

از محاسن روش یوسفی یکی هم این است که گاهی آن دسته از ترجیحات خود را که در هیچ نسخه چاپی معتبری وجود ندارد، با دلایل و شواهد کافی همراه می کند. مثلاً در این بیت: من آنم زبای اندر افتاده پیر / خدایا به فضل توأم دست گیر (ص ۲۰۳) چاپهای معتبر به جای «توأم» دارند «خودم».

یوسفی در قسمت توضیحات، در مورد سوابق استعمال ضمیر شخصی (تو) به جای ضمیر مشترك (خود) شاهدهی از يك تفسیر فارسی قرآن کریم ارائه کرده، گو اینکه با پرهیز از هر گونه جزم، آراة معنای دیگر یعنی «به فضل تو دست گیرنده و متمسک هستم» را هم ممکن دانسته است.<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

مطالب دیگری را هم باید در ارتباط با روش کار یوسفی اضافه کرد که هر چند جنبه فرعی دارد، در خور اعتناست و آن چگونگی رسم الخط، اعراب گذاری و علامتگذاری است:

الف) رسم الخط. یوسفی معیارهای همه پذیر رسم الخط امروزی را رعایت کرده است. مثل: جدا نوشتن «می» پیشوند فعلی و «به» ی حرف اضافه مانند: «می گفت» و «می رباید» (ص ۱۲۹ و ۱۶۳)، «به چیز» و «به دنیا» (ص ۱۲۴)، جدا نوشتن «است» و ابقای همزه آن مثل «جانش بر اوج است» (ص ۹) «خونخواره ای است» (ص ۱۵۳)، حفظ همزه کلماتی مثل «این» و «او» در الحاق به حروف اضافه مانند: «بر این» (ص ۱) «از این» (ص ۱۱۳) «در او» (ص ۱۶۱) «بر او» (ص ۱۷۴)، ابقای «ه» در الحاق به «ها» ی جمع مثل «لقمه های» (ص ۱۰۲).

و اما علی یف غالباً رسم خط قدیم را حفظ کرده است و در موارد مذکور بترتیب دارد: میگفت، میرباید، بچیز، بدنیا، بر اوجست، خونخواره ایست، برین، ازین، درو، برو، لقمهای. امروزه عدم رعایت رسم خط جدید گاهی ممکن است ایجاد اشکال کند مثلاً در مثال یاد شده «بر اوجست» احتمال دارد در نظر اول «بر او پرید» توهم شود و یا در این بیت:

گشادند برهم در فتنه باز / بلا و نعم کرده گردن فراز

آنکه به اصطلاح داد می‌زند که از سعدی است.

ص ۱۰ / نگنجد کرهای حق در قیاس  
چه خدمت گزارد زبان سپاس

با آنکه علاوه بر چاپهای یاد شده، در نسخه‌ای که خودش آنرا متعلق به دهه آخر قرن هفتم دانسته و نیز نسخه‌ای از قرن هشتم هست، آنرا بدل قرار داده است.

ص ۱۴ / سر گرگ باید هم اول برید  
نه چون گوسفندان مردم درید

که در چند نسخه نسبتاً قدیم علی‌یف و «ف» و «ق» وجود داشته است. گذشته از این و علاوه بر آنکه در اقدم نسخ یوسفی هست، سبک آن کمتر جای تردید در انتسابش به سعدی باقی می‌گذارد. بویژه وقتی آن را مثلاً با این بیت معروف او مقایسه کنیم:

یکی بچه گرگ می‌پرورید  
چو پرورده شد خواجه را بر درید

ص ۲۹ / بزرگی کز او نام نیکو نماند  
توان گفت با اهل دل کو نماند  
این بیت با توجه به دو بیت قبلی، که اینهاست، سخت لازم می‌نماید:

کرا (یعنی هر که را) سیم وزرماند و گنج و مال  
پس از وی به چندی شود پایمال  
وزان کس که خیری بماندروان  
دمادم رسد رحمتش بروان

به عبارت دیگر، بیت اخیر، فایده و حسن باقی ماندن نام نیک را بیان می‌کند و آن بیتی که علی‌یف حذف کرده است، زبان باقی ماندن نام نیکو را. همچنین قرینه دیگر برای لزوم بیت پیشگفته را می‌توان در بیتهای بعدی یافت زیرا يك بیت در بیان پاداش خدمت و کوشش است و بیت دیگر در باب کیفر خیانت و سستی.

ص ۶۰ / دو بیت هست که علی‌یف نیاورده است با آنکه در نسخه‌های رده چهارم و ششم او و نیز چاپهای «ف»، «ق»، «ا» و «گ» وجود دارد. ما برای اثبات لزوم این دو بیت توضیح مختصری می‌دهیم: صاحب‌دلی به زبان‌دانی که از طلبکار لثیم و مبرم خود می‌نالد، دو سکه زر می‌دهد تا وام بگذارد. کسی به صاحب‌دل می‌گوید که تو آن مرد زبان باز را نمی‌شناسی که چه گدای زرنگ

که به عنوان مثال انتخاب کرده ایم با شیوه سخن سعدی همسانی کامل دارد. پیداست که یوسفی در تصمیم بر گنجاندن اینگونه ابیات و کلا در ترجیحات خود، غالباً همین همسانی طرز و شیوه را ملحوظ داشته است. او آن دسته از ابیات را که از روی نسخه‌های غیر اساس اعم از خطی و چاپی در متن آورده، در میان دو قلاب قرار داده است. و حال آنکه علی‌یف همه ابیات مورد مثال را به صرف آنکه در نسخه اساس او (د) نبوده، بدل انگاشته و بدین سان تعبد و تقید مفرط او به نسخه مذکور، سبب نقص متن مصحح وی شده است.

ص ۸ / (تمام شماره‌های این بخش مربوط به چاپ یوسفی است)  
دوکونش یکی قطره در بحر علم

گنه بیند و پرده پوشد به حلم

این بیت از روی نسخه کتابخانه دیوان هند در لندن یعنی دومین نسخه یوسفی و نیز نسخه‌های پاریس، تهران و چستریتی در متن گذاشته شده است. علی‌یف بیت مذکور را با آنکه در نسخه قدیمی لندن مورخ ۷۲۸ و نیز پاریس مورخ ۷۶۸ وجود داشته، بدل قرار داده است. بلافاصله بعد از این، دو بیت دیگر در چاپ علی‌یف نیست و حال آنکه در چاپ یوسفی و نیز فروغی و قریب هست (دو چاپ اخیرالذکر را از این پس اختصاراً «ف» و «ق» و نیز چاپهای گراف، امیر خیزی و ناصح را بترتیب «گ»، «ا» و «ی» می‌نامیم). این مورد ظاهراً ناشی از نقص نسخه‌های علی‌یف است و نامبرده این بیتها را تنها در چاپهای «ف» و «ق» یافته و اعتباری برایش قایل نشده است:

اگر با پدر جنگ جوید کسی

پدر بی‌گمان خشم گیرد بسی

وگر خویش راضی نباشد ز خویش

چو بیگانگانش براند زیش

با توجه به سیاق بیت قبل از این دو یعنی: وگر خشم گیرد به کردار زشت... الخ و بیتهای بعد یعنی: وگر بنده چابک نیاید به کار... و: وگر بر رفیقان نباشی شفیق... الخ، کار یوسفی کاملاً موجه است.

ص ۵ / خدایت ثنا گفت و تجلیل کرد

زمین بوس قدر تو جبریل کرد

علی‌یف این بیت را با آنکه در نسخه مورخ ۷۲۸ که به قول خودش در پیشگفتار «یکی از قدیمترین نسخه‌های خطی است» (ص ۵۲) و نیز «ف» و «ق» وجود دارد، متن قرار نداده است با

می بینیم که روال حکایت بدون دو بیت پیشگفته ناقص می شود. دلیل قاطع اینکه در همین مصرع اخیر، عارف می پرسد که حکمت «رفتت» چه بود. پس لازم می آید که ذوالنون بازگشته باشد، چه اگر فرضاً در مدین مانده بود، سخن نه از «رفتت» بلکه از «آمدت» می بود.

ص ۱۲۹ / یکی آهین پنجه در اردبیل

همی بگذرانید بیلک زیل

نمد پوشی آمد به جنگش فراز

جوانی جهان سوز پیکار ساز

.....

چو دید اردبیلی نمدپاره پوش

کمان در زه آورد و زه را به گوش

به پنجاه تیر خدنگش بزد... الخ.

علی یف بیت «چو دید اردبیلی...» را که تنها در يك نسخه خطی و نیز «ف» و «ق» هست، در متن نگذاشته و حال آنکه با يك نظر به آسانی لزوم آن در متن آشکار می شود، زیرا صرفنظر از فصاحت و وصف خوبی که در بیت هست، این مورد از دیدگاه علم معانی از موارد وجوب ذکر فاعل است برای فعلی که در بیت بعدی است یعنی «به پنجاه تیر خدنگش بزد». اگر بیت مورد بحث از متن حذف شود، فاعل در نظر اول همان نمدپوش جلوه می کند و نه اردبیلی، مگر آنکه قرائن بعدی، خواننده را از اشتباه بیرون بیاورد.

ص ۱۳۱ / بلند اختری نام او بختیار

قوی دستگه بود و سرمایه دار

به کوی گدایان درش خانه بود

زرش همچو گندم به پیمانان بود

هم او را در آن بقعه زر بود و مال

دگر تنگدستان برگشته حال

از این میان، بیت دومی در متن علی یف نیست. اما آقای علی یف که بیت سوم را در متن آورده، به این نکته ساده توجه نکرده است که ضمیر «آن» در عبارت «در آن بقعه» الزاماً باید به مرجعی باز گردد که آن مرجع هم در همان بیت محذوف واقع است، یعنی «به کوی گدایان درش خانه بود» و کلمه «خانه» که معنایی نزدیک به «بقعه» دارد، مرجع مورد نظر است.

در همین حکایت، بیت زیر که در چاپ یوسفی بیت سوم است، در متن چاپ علی یف نیست در حالی که وجود آن در متن از

لحاظ وصف لازم به نظر می رسد:

چو درویش بیند توانگر بناز

دلش بیش سوزد به داغ نیاز

ص ۱۳۴ / در حکایت بابای کوهی می خوانیم که به مرد شب-

زنده دار می گوید: به جای تظاهر، اخلاص

پیشه کن و:

کسانی که فعلت پسندیده اند

هنوز از تو نقش برون دیده اند

بعد از این، دو بیت هست که در چاپ علی یف بدل قرار گرفته

و حال آنکه حاوی تمثیلی است که کامل کننده سخن بابای کوهی

است و کلام بدون آن کاملاً ناقص است:

چه قدر آورد بنده حور دیس

که زیر قبا دارد اندام پیس

نشاید به دستان شدن در بهشت

که بازت رود چادر از روی زشت

ص ۱۶۲ / در حکایت به مطلع:

در این شهر باری به سمع رسید

که بازارگانی غلامی خرید

دو بیت زیر که در چاپ یوسفی بیتهای دهم و پانزدهم از

حکایت مذکور است، در متن علی یف نیست:

برنجید [ غلام ] چون تنگ ترکان شنید

تو گفתי که دیدار دشمن بدید

و:

وگر سیدش لب به دندان گزد

دماغ خداوندگاری پزد

از این میان، بویژه نبودن بیت اخیر در چاپ علی یف عجیب

می نماید، زیرا غیر از نسخه اساس او در بقیه نسخ و نیز «ف» و

«ق» وجود دارد. بیتهای قبلی چنین است:

در شهوت نفس کافر ببند

وگر عاشقی، لت خور و سر ببند

چومر بنده ای را همی پروری

بهیبت بر آرش کزو برخورداری

و گر سیدش... الخ.

پوشیده‌ای، که در چاپ یوسفی آخرین بیت است، شنونده چندان منتظر و متوقع ایات دیگر نیست، چه این بیت از حسن ختام و کوبندگی خاص کلام آخر برخوردار است، بویژه که سعدی موزنگوی است و پرهیزنده از سخن زاید و لغو.

ثانیاً دو بیت ذکر شده، از لحاظ مضمون کمتر با ماقبل تجانس و توافق دارد. مثلاً می‌توان گفت: اگر خدای علم و رای را در نهادِ پسر سبکسر سرشته است، پس چرا آنقدر کجروی و بیخردی به خرج می‌دهد و چگونه حق به گوشش عین باطل است؟ بدین سان مضمون این دو بیت با یکدیگر مغایر و متناقض است. اگر هم بیت ماقبل آخر را سؤالی بخواهیم (با آنکه علامت سؤالی در متن وجود ندارد)، این اشکال هست که فعل مصرع اول (نیاموخت) منفی و فعل مصرع دوم (سرشت) مثبت است و این نیز از يك سخن یا سخندان فصیح اندکی بعید است.

#### موارد رجحان متن یوسفی بر علی‌یف

قبلاً لازم به ذکر است که هیچیک از موارد مثال از مقوله خطاهای چاپی نیست زیرا هیچیک از موارد زیرین در غلطنامه چاپ علی‌یف نیامده است. همچنین شماره‌های اول مربوط به چاپ یوسفی و شماره‌های دوم مربوط به چاپ علی‌یف است.

ص ۱/۱ بیت آغازین کتاب در چاپ علی‌یف این است:

بنام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

همه چاپها بغیر از قریب مثل علی‌یف و به صورت مذکور

است. یوسفی مانند قریب دارد:

به نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

ترجیح یوسفی بر اساس نسخه اقدم او یعنی «گ» است. این

نگارنده دو دلیل بر رجحان این وجه می‌یابد:

اول ثقیل بودن نسبی ترکیب «سخن در زبان آفرین» هر چند

از فرط شنیدن دیگر به گوش ثقیل نمی‌آید. گو اینکه سعدی

ترکیبات طویل کم ندارد مثل مصراع دوم این بیت:

قدیم نکوکار نیکی پسند

به کلک قضا در رحم نقشبند

دوم و مهمتر، اینکه زوال دو آیه شریفه از سوره الرحمن که

سعدی ناظر بدان بوده، فعلی است: خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

ص ۱/۱ وگر خشم گیرد به کردار زشت

چو باز آمدی ماجری در نوشت

علی‌یف دارد: «اگر» و «ماجرای» که «وگر» به لحاظ معطوف

بودن بیت به بیت قبل بهتر است و «ماجرای» از آنجا که حالت

فعلی کاملاً در بیت غلبه دارد. اگر مثلاً «مامضی» را می‌توان به

صورت «مامضا» نوشت، ماجری را هم می‌توان. البته اینکه امروزه

این کلمه مفهوم و بار فعلی (کار واژه‌ای) خود را از دست داده و در

تداول با الف نوشته می‌شود، امری است علیحده.

ص ۲/۲ علی‌یف: کلیم شقاوت یکی در برش، پیداست که گلیم

درست است.

ص ۲/۲ علی‌یف: بمانند کروبیان صم بکم، که یوسفی و دیگر

چاپهای معتبر «صم و بکم» با واو عطف دارند و این بهتر است

چون وقتی تتوین رفع نتواند بیاید، باید این دو صفت با «و» بهم

معطوف شود.

ص ۳/۲ علی‌یف: بقدرت نگهدار بالا و شیب

خداوند دیوان روز حساب

پیداست که «حساب» در مصرع دوم غلط مسلم است و

نمی‌تواند با «شیب» قافیه شود. یوسفی «حسیب» دارد که مُعَالِ

حساب است و همین درست است. در حالی که چند نسخه بدل

خطی و چاپی علی‌یف هم «حسیب» دارند، متن نامبرده بسیار

عجیب می‌نماید. آیا تا این حد باید به نسخه اساسی انقیاد داشت؟

ص ۳/۲ یوسفی: زمشرق به مغرب مه و آفتاب

روان کرد و گسترد گیتی بر آب

علی‌یف دارد: «کشتی»، چاپهای «ف» و «ن» مثل یوسفی به

جای کشتی «گیتی» دارند و به نظر می‌رسد که همین ارجح باشد

بویژه که این دو کلمه به سبب نزدیکی در کتابت و اینکه ك و گ

مطابق رسم الخط قدیم هر دو بدون سرکش نوشته می‌شده، به

آسانی می‌توانند به همدیگر بدل شوند. برای «کشتی» دو تأویل

می‌توان کرد یکی اینکه استعاره از زمین باشد و دیگر اینکه روان

شدن کشتی بر آب هم از صنع یزدان است. اما فعل «گسترد» با

گیتی متناسب است و معمولاً برای کشتی نمی‌تواند به کار رود.

همچنین با توضیحات یوسفی مبنی بر اینکه قلما بنیاد گیتی را بر

آب می‌دانستند و نیز با توجه به «مه» و «آفتاب» در مصرع اول،

است که این است:  
همی تا برآید به تدبیر کار  
مدارای دشمن به از کارزار

ص ۵۷ / ۷۱ علی یف: کسی خسبند آهسته در زیر گل  
که خسبند ازو مردم آسوده دل  
یوسفی در مصرع اول به حکم اتفاق نسخه‌های خطی و چاپی  
از جمله «ف» و «ق» به جای «آهسته» که بلاوجه است «آسوده»  
دارد. علی یف اینجا هم وجه مرجوح بالا را از نسخه اساس  
برداشته و حال آنکه همه نسخه‌های بعدی اش نیز «آسوده» دارند.

ص ۵۸ / ۷۳ یوسفی: چو انعام کردی مشو خودپرست  
که من سرورم دیگران زیردست  
اگر تیغ دورانش انداخته‌ست  
نه شمشیر دوران هنوز آخته‌ست؟  
در چاپ علی یف مصرع دوم چنین است: ... نه شمشیر  
دورانش انداخته است. نادرستی این مصرع و تکرار رکیک قافیه  
در آن، آشکارتر از آن است که سخنی درباره اش گفته شود و این  
نگارنده نتوانست هیچ توجیهی برای آن حتی به زور چسب «اوهو»  
پیدا کند.

ص ۶۷ / ۸۵ یوسفی:  
چو دشمن کرم ببند و لطف و جود  
نیاید دگر خبث از او در وجود  
(علی یف: نیاید ازو خبث اندر وجود، که متن یوسفی فصیحتر  
است)  
مکن بد که بدبینی از یاز نیک  
نیاید ز تخم بدی بار نیک  
علی یف دارد: که بدبینی از کار نیک باید پرسید که «کار نیک»  
چه وجهی دارد؟ وقتی می‌گوید «مکن بد» آیا درست در همانجا  
می‌شود گفت: از کار نیک، بدی می‌بینی؟ وانگهی نامبرده که در  
اینجا هم نسخه اساس را بی‌جهت بر تمام نسخ دیگر رجحان  
نهاد، به معنای ساده این بیت و بیت قبلی توجه نکرده است که  
می‌گوید: اگر نیکی کنی حتی دشمن ترک بدی می‌کند و بعکس اگر  
بدی کنی حتی دوست و یار نیک هم با تو بدی خواهد کرد. جان  
کلام در همین تقابل معنایی در این دو بیت است. دو بیت بعدی که  
دومی از متن علی یف حذف شده، قرینه‌ای بر رجحان «یار نیک»

حروف آن با نخیل است ولا غیر. همچنین لب تر نکردن نخل  
مفهومی بسیار بعید است و هیچ سنخیتی با لب تر نکردن نخیل  
ندارد. به عبارت دیگر، لب تر کردن زنبور را تنها می‌توانیم تعبیر به  
مکیدن شهد گل کنیم و آنگاه چنین توجیه کنیم که بر اثر نباریدن  
آسمان، گلی به وجود نیامده تا شهدی داشته باشد که زنبور از آن  
لبی تر کند، و این مستلزم تصور لوازم بسیار است که بویژه از شیوه  
سعدی کمی بعید است. و یا بگوییم: حتی آنقدر آب نبود که حتی  
یک زنبور کوچک هم از آن بخورد و انرا مبالغه شعری بدانیم، که از  
باب شوخی می‌گوییم در چنین صورتی همان «آب چشم یتیم» هم  
برای نخل کافی است!

و اما «زرع و نخیل» هم با یکدیگر سنخیت دارند و هم شمول  
بر همه نوع گیاه و درخت یا دانه‌ها و میوه‌ها دارند که این دو یعنی  
گندم و خرما مهمترین منابع خوراک مردم بویژه اهل منطقه دمشق  
است. از همه اینها مهمتر، دوایه شریفه است اولی از سوره رعد آیه  
چهارم و دومی از سوره نخل آیه یازدهم: وَ فِی الْأَرْضِ قِطْعٌ  
مُتَجَاوِرَاتٍ وَ جَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِیلٌ ... وَ یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ  
الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ ... که در آیه اولی، زرع و نخیل در کنار  
هم است و در دومی یک کلمه میان نشان فاصله است. با توجه به تأثیر  
بینهایت سعدی از قرآن کریم، استعمال زرع و نخیل کاملاً موجه و  
مرجح است.

ص ۳۲ / ۳۸ در همان حکایت، یوسفی: بغرید بر من که عقلت  
کجاست ... الخ.  
علی یف: بتدبیر در من ... که کاربرد حرف اضافه «در» با  
فعل «تدبیر» چندان جایز نیست. غیر از نسخه اساس علی یف،  
بقیه نسخه‌های او و نیز نسخه‌های یوسفی و چاپهای «ف» و «ق»  
عموماً «بر» دارند. این هم از موارد فراوان تعبد علی یف به نسخه  
اساس و بی‌توجهی به دیگر نسخ است.

ص ۵۰ / ۶۲ علی یف: عدو را به فرصت توان کند پوست  
پس او را مراعت چنان کن که دوست  
یوسفی و فروغی در مصرع دوم «مدارا» دارند و در چاپ  
قریب مصرع اول چنین است: مراعات دشمن چنان کن که دوست.  
یکی از نسخه‌های علی یف هم «رعایت» دارد. به هر حال این  
نگارنده نمی‌داند «مراعت» چه صیغه‌ای است. اگر کسی چنین  
ترخیمی از «مراعات» در جایی سراغ دارد، بنده را بی‌نصیب  
نگذارد. و اما یک قرینه برای رجحان «مدارا»، بیت اول حکایت

ندانی که شوریده حالان مسبت  
چرا برفشانند در رقص دست؟  
گشاید دی بردل از کاینات  
فشاند سردست بر واردات

بیت اخیر، خطای فاحش است و وجه صحیح به صورت زیر  
است که یوسفی و نیز «ف» و «ق» دارند:

گشاید دری بردل از واردات  
فشاند سردست بر کاینات

باید به آقای علی یف که وجه نادرست پیشگفته را از روی  
نسخه اساس در متن قرار داده است، گفت: در، بردل از واردات  
(قلبی) گشوده می شود و دست را بر کائنات برمی افشانند و نه  
بعکس!

معلوم نیست چگونه نامبرده که يك متن عرفانی - حکمی را طبع  
کرده، از این استعمال که در امثال این متن فراوان است اطلاع  
نداشته یا به آن توجهی نکرده است!

ص ۱۲۶/۹۸: چه نغز آمد این بیت در سندباد

که عشق آتش است ای پسر پند، باد

که علی یف به جای «پند» دارد: «تند» و این غلط مسلم است،  
زیرا در ابیات قبلی صحبت از بیهودگی پند و نصیحت به عاشقان  
دلخسته گفتن است.

ص ۱۱۶ / ۱۴۹:

به خشم از ملك بنده ای سربتافت

بفرمود جستن (علی یف: کشتن) ککش در نیافت

چو باز آمد، از راه خشم و ستیز

به شمشیر زن گفت خوتش بریز

«جستن» بر «کشتن» ارجح است زیرا بنده از درگاه ملك بیرون  
رفته است و منطقاً ابتدا باید او را جست و سپس کشت. معنای  
دوبیت مذکور نیز همین را نشان می دهد.

ص ۱۵۴/۱۲۰: چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی

چو بگذشت بر عارفی جنگجوی

گراین مدعی دوست بشناختی

به پیکار دشمن نپرداختی

گر از هستی حق خبر داشتی

همه خلق را نیست پنداشتی

علی یف در مصراع آخری دارد: نیک پنداشتی، که این با مقال  
نامتناسب و با مصراع اول همین بیت نامربوط است، زیرا مراد  
بهلول این است که آن جنگجوی، دوست شناس نیست و اگر بود،  
جز دوست همه چیز را نیست می انگاشت. جالب توجه اینکه فقط  
نسخه اساس علی یف به صورت نادرست دارد و نیز چاپهای «ف»  
و «ق» مثل یوسفی «نیست» دارند و علی یف کماکان به همه اینها  
بی اعتناست. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می کند که نکند  
مفهوم مصراع «همه خلق را نیست انگاشتی» در نظر وی «ضد  
خلقی» جلوه کرده و از این رو عکس آنرا اختیار کرده تا خلق «نیک  
پنداشته شود»!

ص ۱۲۹ / ۱۶۵-۱۶۶: یکی آهنین پنجه در اردبیل

همی بگذرانید بیلک زبیل

علی یف کلمه آخر را «بیل» دارد. بیلک از بیل گذراندن یعنی  
چه؟ از لحاظ مبالغه شعری، درست آن است که بگویند: فلان کس  
بیلک (نوعی پیکان) را از پیکر پیل که مظهر جسامت و ضخامت  
است می گذراند.

ص ۱۶۳ / ۲۱۱: یکی صورتی دید صاحب جمال

بگردیدش از شورش عشق حال

علی یف بیت بعدی را به این صورت دارد:

برانداخت بیچاره چندان عرق

که شب نم (= شبنم!) برآرد بهشتی ورق

چاپ یوسفی و نیز «ف»، «ق»، «ا»، «ن» و «گ» دارند: که  
شبنم بر اردیبهشتی ورق. متن علی یف مرجوح بلکه مغلوط است و  
نسخه مورخ ۷۲۸ او درست است. دودلیل بر این امر می توان آورد:  
اول اینکه با توجه به قید «چندان» و تشبیه توأم با مبالغه ای  
که در بیت هست، باید تصور کرد که مثلاً برگ بهشتی، خیلی زیاد  
شبنم پس می دهد، که به قول معروف باید گفت به حق چیزهای  
نشینده!

دوم اینکه اگر «بهشتی ورق» بگیریم، ناگزیر باید صفت  
«بهشتی» را توجیه کنیم، که نمی توان کرد. زیرا این صفت عرفاً  
برای هر چیز زیبا، لطیف، ملکوتی و امثال اینها به کار می رود، در  
حالی که در این حکایت هیچیک از این معانی برای درویش  
«بیچاره» اراده نشده بلکه سخن از جمال طرف مقابل اوست. و اما  
باید به آقای علی یف گفت که این «برگ یا گلبرگ اردیبهشتی»  
است که به اقتضای هوا و طبیعت در ماه مذکور شبنم زیاد دارد.

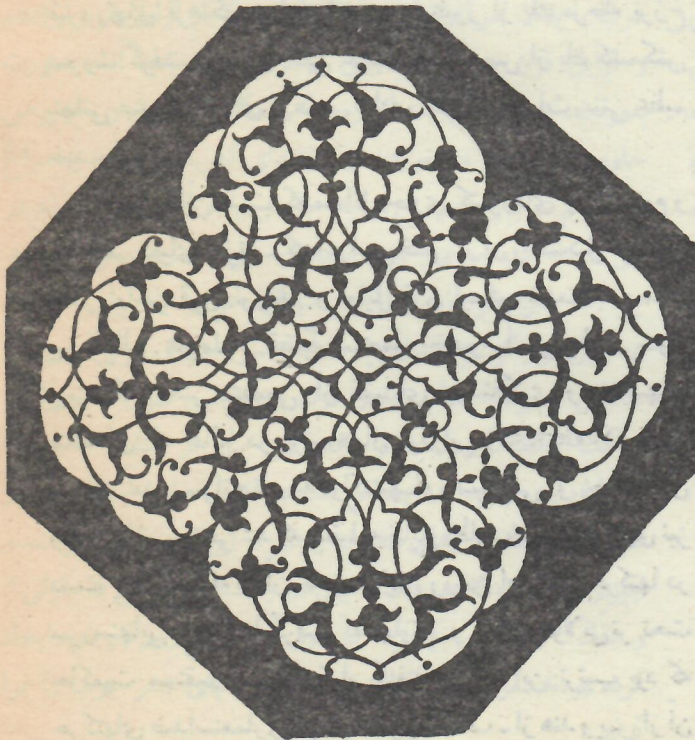
است.

- بیست.
۲. مشخصات چاپ ایشان: سعدی نامه یا بوستان، تهیه متن انتقادی، تحقیق و توضیح از رستم علی‌یف، از تشریحات کتابخانه [سابق] پهلوی به اهتمام استیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ۵۷+۲۷۴ صفحه، بها ۲۰۰ ریال.
  ۳. پیشگفتار، صص ۱۷-۳۲.
  ۴. ص ۷.
  ۵. مقدمه مصحح، ص نوزده.
  ۶. چاپ علی‌یف، پیشگفتار، ص ۴۵.
  ۷. همانجا، ص ۴۴.
  ۸. همان صفحه.
  ۹. نك. مقدمه مصحح، ص بیست و يك و ص ۴۹۵ ذیل شماره ۱۴۸۷.
  ۱۰. نك. فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۵۴، ج ۲۰، دفترهای ۱ تا ۴ بویژه صص ۲۲-۲۳.

۱۱. مثال: در چاپ علی‌یف بیت ۶ از ص ۸ با «که»ی موصول به بیت قبل می‌پیوندند و معنی بدون آن ناقص است و ذهن خواننده منتظر. نظیر آن، بیت ۹ از ص ۲ که معنی بدون آن ناقص می‌ماند. در صص ۹۶-۹۷ در حکایت «زجاج ملکراده ای در ملاحظ...» دو بیت که حذف آن اشکارا توی چشم می‌زند، در میان گروه در متن آمده است. در مورد ترجیحات جزئیات متن نیز این مثال را می‌توان ذکر کرد: در ص ۲۶۰ در بیت:
 

چه عنر ارم از ننگ تردامنی  
مگر عجز پیش اُورم کای غنی ...

 مصرع دوم در نسخه اساس این است: نمی‌گنجد اندر خدایی خودی، که غلط اندر غلط است و قافیه هم ندارد. مصحح در اینجا نسخه‌های غیر اساس را ترجیح داده است.
۱۲. ص ۴۵۱.



ص ۱۷۳ / در حکایت: یکی را عسس دست بر بسته بود ... در چاپ یوسفی در بیت دوم آمده: «به گوش آمدش» (به گوش دزد)، در حالی که در بیت بعدی باز می‌بینیم: «شنید این سخن دزد ...» چنین می‌نماید که وقتی «به گوش آمدن» باشد، «شنیدن» زائد است. علی‌یف به جای آن دارد: «بخندید دزد...» که بیعیب می‌نماید.

ص ۲۰۱ / در مناجات و ختم کتاب، یوسفی دارد:

چه عنر اُورم من ز تردامنی

مگر عجز پیش اُورم کای غنی ...

متن از روی نسخه اساس است، اما تمام نسخه‌های خطی دیگر و نیز سایر چاپهای معتبر یعنی «ف»، «ق»، «گ»، «ن»، «ا» و همچنین علی‌یف دارند: چه عنر ارم از ننگ تردامنی ... الخ. این از موارد نسبتاً نادری است که یوسفی يك نسخه را بر جمیع نسخ دیگر و از جمله «ه» که توجه خاصی به آن داشته، ترجیح داده است، در صورتی که مرجوح است. غیر از اجماع همه بجز یکی از نسخه‌ها، دلیل برتری متن علی‌یف و غیره این است که در مصرع مذکور، ضمیر «من» با وجود ضمیر متصل «م» در فعل «اُورم» لغو است و از دیدگاه نظریه «اطلاع بخشی» (Information Theory) کم ارزش شمرده می‌شود. این مسأله بویژه در شعر اهمیت اساسی دارد. وقتی در همین محدوده مصرع یاد شده کلمه «ننگ» اضافه شود، قدرت اطلاع بخشی مصرع بیشتر می‌شود و شاعر بی‌شک از چنین گزینشی خشنودتر است. ضمناً در این صورت، «اُورم» نیز در هر دو مصراع عیناً تکرار نمی‌شود یعنی در اولی «اُرم» و در دومی «اُورم» تنوع را حفظ می‌کند.

\*\*\*

در پایان سخن، جای آن دارد که از چگونگی چاپ چنین کتاب رفیع و چنین تصحیح بدیعی گله کنیم، زیرا اگر چه عظمت محتوای کار، صورت ظاهر آنرا در سایه قرار می‌دهد، اما چاپ از روی تایپ آی. بی. ام را در حالی که به قول خود سعدی اینهمه خطهای زشت به آب زر نوشته می‌شود، در شأن آن نمی‌دانیم. آری، حرمت مغز و محتوای کتاب هیچگاه از جلوه چشم‌نواز ظاهر آن تفکیک‌پذیر نیست و باید از قداما آموخت که در زیبا عرضه کردن کتاب چه سنگ تمامی می‌گذاشتند.

۱. فرخنده پیام، مجموعه مقالات تحقیقی - علمی، دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، صص ده تا

تجاوزگران بین المللی، به يك تعبير، فرهنگ مشترکی دارند و برگرد يك عامل پیوند که عبارت از «محرومیت» و به زبان اسلامی ما «استضعاف» باشد، گرد می آیند. در تعبير ادبی آن: لورکای<sup>۱</sup> اسپانیولی، پابلونرودای<sup>۲</sup> شیلی، امه سزر<sup>۳</sup> آنتیلی، کاتب یاسین مغربی، ناظم حکمت<sup>۴</sup> ترك و توفیق زیاده<sup>۵</sup> فلسطینی، همانقدر زبان یکدیگر را می فهمند که ادونیس<sup>۶</sup> لبنانی، البیاتی<sup>۷</sup> عراقی، صلاح عبدالصبور<sup>۸</sup> مصری، محمد الفیتوری<sup>۹</sup> سودانی و محمود درویش<sup>۱۰</sup> فلسطینی.

با این مقدمه هر گونه کوششی که به منظور ارزیابی ادب معاصر عربی در این کلیت شامل به عمل آید نه تنها به دور از خطه صواب نیست، بلکه در عین عنایت به مشترکات فرهنگی ملل پراکنده ای صورت گرفته که عروة الوثقی دیگری به نام اسلام آنان را به هم نزدیک کرده است. زمینه این گونه کوششها سوگمندانه در زبان فارسی بسیار اندک است، و کتاب شعر معاصر عرب فراهم آورده شاعر سخن شناس خراسانی محمدرضا شفیعی کدکنی که همین اواخر به همت انتشارات توس از چاپ درآمد، یکی از آن اندک هاست و با وجود آن که نویسنده آن را جدی نگرفته و چندین بار با معاذیری خواسته است توقع خواننده نکته بین را پایین بیاورد و یا نقائص احتمالی آن را توجیه کند،<sup>۱۱</sup> معذک گام کوچکی می تواند بود در مسیر درازی که باید پیموده شود. این داوری چه به دلیل خالی بودن زمینه آثار برجسته درباره ادب معاصر عرب در ایران صورت گرفته باشد و چه به علت عدم آشنایی ما با این دنیای ناشناخته، فرقی نمی کند و از گرانی وظیفه خطیر نویسنده چیزی نمی کاهد، بویژه که عنوان کتاب از چنان کلیتی سخن می گوید که در صفحاتی این چنین اندک و با نگاهی آن چنان گذرا، به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که چنانکه بسنده و بایسته است حق مطلب به تمامی گزارده آمده است.

## معاصر عرب

دکتر محمد جعفر یاحقی

کتاب شعر معاصر عرب بعدالمقدمه، از دو مقاله به نام های «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» و «ویژگیهای شعر امروز عرب» و نه مبحث در باب ارزشیابی کوتاه و گذرایی از شعر نه تن از کبار شعرای نوپرداز عرب تشکیل شده است.

مقاله «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» که پیش ازین نیز انتشار یافته بود،<sup>۱۲</sup> ترجمه مقدمه ای است که دکتر مصطفی بدوی استاد دانشگاه آکسفورد بر کتاب برگزیده شعر معاصر عرب<sup>۱۳</sup> نوشته و مرور بسیار درهم فشرده، ولی جامعی است بر تحولات شعر عرب از مرحله باستان به دنیای رمانتیسم و از رمانتیسم به شعر مدرن عربی، و در واقع می تواند راه را برای بحثهایی که به دنبال آن پیرامون شعر شاعران نوپرداز عرب صورت گرفته، هموار کند. بدوی درین مقاله نشان داده است که چگونه علی رغم همه عوامل بازدارنده، از جریانهای سیاسی و مطامع استعماری گرفته تا اشرافیت کهن فرهنگ عربی و تعلق خاطره های بناوجه به اسالیب سنتی، جویبار زلال و شفاف شعر اجتماعی عرب با برخورداری از روشنیهای فرهنگ غربی و متأثر از تحولات عمیق در همه ابعاد فکر و فرهنگ، سرانجام راه خود را باز کرد و بعضی موارد تا آنجا تحت تأثیر شعر غربی قرار گرفت که می توان ادعا کرد که شعر امروز عرب نه تنها مولود طبیعی شعر کهن نیست، بلکه «هیچ ارتباطی با شعر کلاسیک ندارد».<sup>۱۴</sup>

عبور از کلاسیسیسم به دنیای جدید در شعر عربی، مانند غرب با پشت سر گذاشتن برزخ رمانتیسم که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در دنیای شاعری عرب پدید آمد، صورت پذیرفت. به نظر می رسد که روحیه ستمکشیده شرق و بخصوص خاورمیانه پس از سر خوردن از ارزشهای کهن، خیلی زود به سراغ رمانتیسم غرب رفت و رنج دیرینه خویش را در آینه آن باز یافت. در این مرحله ادب معاصر عرب نسبت به ایران قدری پیش قدم بود. چرا که صرفنظر از رویارویی مستقیم عربها با دنیای غرب و همچنین نزدیکی جغرافیایی پاره ای از سرزمینهای عربی، این تأثر به دلیل خصیصه تکاملی شعر عرب و همچنین ضرورت تحول در ساخت اقتصادی جامعه و بخصوص پس از انتقال به مرحله سرمایه داری و پیدا شدن عامل نفت در اقتصاد خاور میانه عربی و ضرورت بسط بازارهای مصرف زودتر از ایران صورت پذیرفت. و چیزی نگذشت که در فاصله میان دو جنگ با تغییراتی که مازنی<sup>۱۵</sup> و عقاد<sup>۱۶</sup> و شعرای مهجر<sup>۱۷</sup> در ذوق ادبی رایج روزگار خود ایجاد کرده بودند، موجی از رمانتیسم سراسر دنیای شعر عرب را فرا گرفت.